نگاه

«اقناع وجدانی» نمی‌تواند تنها مستند قاضی باشد

حمیدرضا سلمانیان*

یکی از علل تدوین و تصویب قوانین، جلوگیری از خودرایی و اعمال نظرات شخصی است. حاکمیت قانون سبب می‌شود مجریان آن به‌جای تکیه به نظرات خود ناچار از تبعیت از قانون باشند. این پیروی و استناد به قانون در محکمه نمودی صدچندان می‌یابد. جایی که قاضی در نقش فردی بی‌طرف ظاهر می‌شود توقع آن است تا با گردن نهادن به امری که همگان آن را در قالب قانون پذیرفته‌اند، دلیل بی‌طرفی خود را ارائه نمایند.

استاد دکتر ناصر کاتوزیان در این زمینه در مجموعه عدالت قضایی، (صفحه ۹) تاکید می‌کنند: «قاضی حکمران مطلق نیست؛ سخنگوی عدالت و اخلاق است و تنها به قدرت خویش تکیه نمی‌کند؛ ناچار است که دوطرف دعوی و دادگاه بالاتر را به درستی تصمیم خود قانع سازد و برای رسیدن به این هدف ناگزیر است که استدلال کند. یکی از دشواری‌های کار قضا این است که دادرس نمی‌تواند عدالتی را که از جمع گفته‌ها و دلیل‌ها احساس می‌کند بی‌پرده بیان دارد. از نظر شغلی، او باید بر احساس خود غالب آید و عدالت را در چارچوب قوانین و رسوم قضایی و عرف عرضه کند و به همین دلیل نیز ناچار است استدلال خود را چنان بیاراید که آنچه را او می‌خواهد در چهره «نتیجه منطقی قوانین» جلوه‌گر شود. وانگهی، الزام اخلاقی و حقوقی دادرس به استدلال، تضمین بی‌طرفی و حق‌گذاری او است. رای مستدل سفره باز شده ضمیر دادرس است تا برای وکلای مدافع و دادگاه تجدیدنظر امکان نظارت بر اندیشه و تمییز خطاهای فکری او را فراهم سازد. . . »

مطابق اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشای رای بدون استناد، موجب محکومیت انتظامی است. حکم دادگاه نخستین که در پی دعوی زیر صادر شده است در این زمینه درخور توجه است. با فوت مرحوم اسدالله یکی از فرزندان ذکور خانواده وکالتی را از دیگر ورثه اخذ و یک باب خانه به‌جای مانده از مرحوم پدرشان را فروخته و قیمت حاصل را بین فرزندان ذکور تقسیم و خواهران را سهمی نمی‌پردازد. خانم‌ها صدیقه و منیره دادخواستی را تقدیم و با توجه به قواعد حاکم به رابطه میان وکیل و موکل و صراحت ماده قانونی مبنی بر رد آنچه وکیل به‌جای موکل دریافت کرده است تقاضای محکومیت آقای علی‌اکبر را به پرداخت سهم خویش می‌نمایند. دادگاه تشکیل می‌شود. آقای علی‌اکبر به اتفاق برادر خویش، رضا در جلسه حاضر شده‌اند. رضا با استناد به وکالتی که مرحوم پیش از فوت به وی اعطا کرده بود ادعای مالکیت خانه فروخته شده را داشته و شهودی را نیز معرفی می‌نماید. بر این اساس «دادگاه با توجه به مراتب فوق و به هر حال در وکالت بلاعزل که مورث‌خواهان‌ها به. . . رضا در مورد این پلاک داده. . . – که در عرف جاری جامعه طرد از اینگونه وکالت‌ها فروش تلقی می‌گردد – . . . به عقیده این دادگاه شهادت شهود واجد کلیه شرایط شرعی و قانونی می‌باشد و برای این دادگاه اینکه خواهان‌ها مالکیتی در ملک فروخته شده نداشته و جزء ماترک نبوده‌اند «اقناع وجدانی» حاصل شده است حکم به بطلان دعوی خواهان‌ها صادر و اعلام. . . می‌نماید.» واضح است که در رای صادره بدون رعایت اصول دادرسی و درخواست ذی‌نفع (رضا)، دادگاه وارد رسیدگی شده و بدون آنکه ایشان دادخواستی تقدیم نموده باشند در جهت خواسته ایشان وکالت را بیع تلقی، شهادت شهود را مرجح از سند رسمی تشخیص و در نهایت نیز به‌رغم تاکید قانونگذار در خصوص مستند بودن آن به مواد قانونی، با تکیه بر «اقناع وجدانی» حکم را صادر می‌نماید. با تجدیدنظرخواهی پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح و در نهایت دادگاه به شرح ذیل اقدام به صدور حکم می‌نماید: «نظر به اینکه اولاً هیچگونه قراردادی اعم از عادی یا رسمی بین تجدیدنظر خوانده و مورث اصحاب دعوی که متضمن وقوع عقد بیع و یا یکی دیگر از عقود عهدی و تعلیکی باشد منعقد نگردیده و تجدیدنظر خوانده نیز بر این موضوع اقرار و اعتراف دارد. ثانیاً اظهارات شهود تعرفه شده در مرحله بدوی مثبت وقوع عقد بیع بین آنها نیست. . . ثالثاً وکالتنامه تنظیمی بین اصحاب دعوی مثبت مالکیت آنها از جمله تجدیدنظرخواهان نسبت به پلاک مارالذکر بوده لذا مستحق دریافت سهم خود از بهای فروش آن می‌باشند. بنابه مراتب به تجویز حاصله از بند ه ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن نقض دادنامه معترض عند حکم به محکومیت تجدیدنظر خوانده به پرداخت اصل خواسته به انضمام خسارت‌های دیگر شامل هزینه دادرسی، حق‌الوکاله وکیل و خسارت تاخیر تادیه از تاریخ تقدیم دادخواست صادر و اعلام می‌نماید.»

***وکیل پایه یک دادگستری**

مغایرت بازداشت موقت با اصل برائت

دادرسی

سمیرا وکیلی: بازداشت موقت در سرنوشت متهم موثر است و افرادی که ۵ الی ۶ ماه در بازداشت موقت به سر می‌برند دادگاه به سختی برای آنها حکم برائت صادر می‌کند.

■ قرار عدم خروج

جلال توحیدی معاون دادستان دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در دانشکده حقوق دانشگاه تهران درباره قرارهای تامین در بستر رویه قضایی و از جنبه کاربردی سخن می‌گفت در آغاز به موضوع عدم خروج متهم از کشور پرداخت و گفت: «عدم خروج متهم از کشور یک قرار تامین محسوب می‌شود که در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و ماده ۱۳۳ مصوب سال ۷۸ همین قانون به این موضوع پرداخته شده است. طبق ماده ۱۲۹ این قرار برای متهمی که تحت تعقیب قرار داشت صادر می‌شد و قابل اعتراض در دادگاه بود که اگر دادگاه تقاضای متهم را موجه می‌دانست اجازه خروج می‌داد.» توحیدی سپس به وضعیت فعلی این قانون پرداخته و گفت: «قرار عدم خروج متهم از کشور که در ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸ آمده است چند نکته قابل توجه دارد، دادگاه با توجه به اهمیت و دلایل جرم علاوه بر قرارهای مذکور در ماده ۱۳۲ می‌تواند قرار عدم خروج متهم را نیز صادر کند که مدت آن ۶ ماهه و قابل تمدید است و متهم می‌تواند نسبت به آن در دادگاه تجدیدنظر استان اعتراض کند.» توحیدی گفت: «قرار عدم خروج متهم که در این ماده گفته شده است علاوه بر موارد مذکور در ماده ۱۳۲ قرارهای تامین پنج‌گانه است که لازمه‌اش حضور فیزیکی متهم است.» وی با اشاره به رویه قضات مبنی بر صدور قرار عدم خروج از کشور در حضور یا غیبت متهم افزود: «البته در رویه عملی، این دستور در موقعیتی به درد می‌خورد که متهم حضور ندارد یا متواری شده است زیرا غالباً زمانی که متهم حضور دارد می‌توان قرار تامین مناسب را صادر کرد.» وی با اشاره به نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه و قابل تجدیدنظر بودن قرار عدم خروج از کشور تصریح کرد: «در مواردی که به متهم دسترسی نمی‌توان یافت طبق قانون و رویه باید از طریق روزنامه و انتشار آگهی قرار صادره ابلاغ شود. اما متاسفانه بعضی از قضات تا زمان دسترسی به متهم از این کار امتناع می‌کنند.» توحیدی گفت: «در سال‌های گذشته قاضی تحقیق اگر متهم را احضار می‌کرد، بعد از تفهیم اتهام چنانچه متهم دفاع مناسبی می‌کرد و بازپرس اتهامی را متوجه متهم نمی‌دانست قرار تامین صادر نمی‌شد. اما اداره حقوقی قوه قضائیه می‌گوید بعد از تفهیم اتهام باید حتماً قرار تامین صادر شود و اگر بازپرس یا دادیار قرار صادر نکند دادگاه انتظامی قضات تخلف محسوب می‌کند. بنابراین دادیار یا بازپرس برای اینکه دچار تخلف نشوند، تامین از نوع خفیف مثل التزام به قول شرف صادر می‌کنند.» توحیدی قرارهای پنج‌گانه در قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۲۹۰ را شامل ۱– التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف به‌عنوان خفیف‌ترین نوع قرار (که الان به التزام به حضور با قول شرف تغییر کرده است)، ۲– التزام به عدم‌خروج با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه و اجرای حکم (که در حال حاضر به التزام به حضور با تعیین وجه التزام مقرر شده است)، ۳– کفالت، ۴– وثیقه و ۵– بازداشت موقت یا توقیف احتیاطی دانست و افزود: «عدم‌خروج از حوزه قضایی با قول شرف خفیف‌ترین نوع التزام بوده است و این قرار برای افرادی که برای آبرو و شرف خود اعتبار قائل هستند و یا در موقعیت خاصی قرار دارند استفاده می‌شود اما قضات به دلیل اینکه این قرار ضمانت اجرای خاصی ندارد از آن کمتر استفاده می‌کنند، گرچه این قرار قابل اعتراض نیست.

■ قرار التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام

معاون دادستان تهران با بیان اختلاف قضات و اساتید درباره ماهیت قرار التزام به عدم خروج به‌عنوان یک عمل قضایی و یا قرارداد میان متهم و قاضی، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸ را پایان‌بخش این اختلاف برشمرد و گفت: «التزام به حضور یا تعیین وجه التزام در صورتی که متهم حاضر به التزام نشود قرار به وجه‌الکفاله تبدیل و قرار اخذ کفیل صادر خواهد شد، که این عمل جزء مصادیق تشدید تامین نبوده و قابل اعتراض نیست.» وی قرار اخذ کفیل را متداول‌ترین نوع تامین در دادسرا دانست و با تاکید بر لزوم اهلیت قانونی کفیل و اعتبار او برای پرداخت وجه‌الکفاله افزود: «عدم قبول کفالت چنانچه کفیل ملائت داشته باشد برای بازپرس و دادیار در صورت احراز سوءنیت، تخلف انتظامی محسوب شده و این امر می‌تواند از مصادیق بازداشت غیرقانونی محسوب شود.»

■ قرار اخذ وثیقه

توحیدی موضوع قرار وثیقه را وجه نقد، اموال منقول یا غیرمنقول و ضمانت‌نامه بانکی برشمرد و گفت: «در قرار اخذ وثیقه کفیل باید به وثیقه‌گذار یا کفیل تفهیم شود که در صورت احضار متهم او باید در اسرع وقت حضور پیدا کند و در غیر این صورت ظرف ۲۰ روز دستور اخذ وجه‌الکفاله یا وثیقه توسط دادستان صادر خواهد شد.» وی افزود: «میزان وجه کفالت یا وثیقه نباید کمتر از خسارتی باشد که مدعی خصوصی درخواست می‌کند.»

■ بازداشت موقت

سخنران گفت: «این قرار که به توقیف احتیاطی هم تعبیر شده است در واقع سلب آزادی متهم و نگه داشتن متهم در طول تمام یا قسمتی از جریان تحقیقات مقدماتی است که توسط بازپرس یا مقامات صالح قضایی انجام می‌شود و مغایر با اصل برائت است.» وی قرار بازداشت موقت را تدبیری سخت و شدید توصیف کرد که باید با نهایت دقت و احتیاط علیه متهم به موقع اجرا گذاشته شود و موجب خسارت مادی و معنوی افراد نیز نشود و افراد بی‌گناه بی‌جهت بازداشت نشوند. توحیدی تصریح کرد: «در بازداشت موقت باید به نحوی عمل شود که آزادی فردی که در قانون اساسی، میثاق‌های بین‌المللی و منشور ملل متحد و اسناد متعدد حقوق بشر آمده است، در نظر گرفته شود.» معاون دادستان با اشاره به اینکه در بعضی موارد بازداشت موقت به‌عنوان یک ضرورت شناخته می‌شود تاکید کرد: «نکته اساسی که در محاکم قضایی کشور وجود دارد این است که بازداشت موقت در سرنوشت متهم موثر است و افرادی که ۵ الی ۶ ماه در بازداشت موقت به سر می‌برند دادگاه به سختی برای آنها حکم برائت صادر می‌کند. صرف‌نظر از اینکه فرد بازداشت‌شده را برای دفاع، گرفتن وکیل و جمع‌آوری دلایل و شهود و مطلعین دچار مشکل می‌کند که قابل انکار نیست و در تصمیمات متاخره دادگاه نیز تاثیر منفی دارد.» وی افزود: «در قانون سابق بازداشت موقت در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری جنبه اجباری نداشت و در امور جنحه وقتی متهم ولگرد است و وثیقه و کفالت ندهد و یا بند ۳ که بسیار موثق بود و در شرایطی که آزادی متهم باعث از میان رفتن آثار یا دلایل جرم می‌شد و یا موجب تبانی با شهود و مطلعین واقع می‌شد و یا متهم پنهان می‌شد یا فرار می‌کرد صورت می‌گرفت. در ماده ۱۳۵ آمده بود که بازداشت موقت باید متناسب با اهمیت جرم و شدت مجازات و دلایل اتهام باشد. توحیدی به قرار بازداشت موقت اختیاری در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸ برای جرائمی که مجازات قانونی آنها اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد و همچنین جرائم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد و جرائم ضدامنیت ملی اشاره کرد و گفت: «در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است که اگر قاضی بخواهد قرار بازداشت موقت صادر کند قید بند (د) این ماده مبنی بر احتمال پنهان شدن، فرار کردن یا از بین رفتن دلایل و آثار جرم رعایت شود.» وی در ادامه پیشنهاد کرد: «در قانون آیین دادرسی جدید برای جرائمی که مجازات قانونی آنها شلاق یا جزای نقدی و یا مبلغ مشخص و یا حبس یک تا ۳ سال باشد صدور قرار بازداشت به طور کلی ممنوع و در واقع دامنه بازداشت موقت محدود شود.»

■ بازداشت اجباری

معاون دادستان در خصوص بازداشت موقت اجباری گفت: «بازداشت موقت در خصوص افرادی که به اتهام سرقت و کلاهبرداری و جعل و استفاده از سند مجعول، کلاهبرداری، ارتشاء و خیانت در امانت تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و یا سابقه محکومیت کیفری دارند اجباری است.» وی افزود: «در وضعیت کنونی بازداشت موقت در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری اختیاری و در ماده ۳۵ اجباری است. به طوری که بین قضات درباره بازداشت موقت برای جرائم اختلاس، ارتشاء و قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۶۷ اختلاف است. اما در ایراد ضرب و جرح با چاقو در مواردی که جراحت سطحی و جزیی باشد متهم با قرار وثیقه آزاد می‌شود یعنی اعتقادی به بازداشت موقت نداریم.»

■ اختلافات بازپرس و دادستان

توحیدی با بیان اینکه در صورت مخالفت بازپرس با قرار بازداشتی که دادستان صادر کرده است، اختلاف پیش آمده در دادگاه عمومی یا انقلاب محل قابل حل است، گفت: «دادگاه کیفری استان در بازداشت موقت در تحقیقاتی که راساً انجام می‌دهد، مثل لواط، زنای محصنه و. . . نیاز به موافقت رئیس حوزه قضایی ندارد. اما بعضی از قضات در دادگاه کیفری استان تهران بر این عقیده‌اند که بازداشت موقتی که در آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸ آمده است نیاز به موافقت رئیس حوزه قضائیه دارد و مربوط به دادگاه عمومی است و در خصوص دادگاه کیفری استان قابل اجرا نیست، یعنی قرار بازداشتی که صادر می‌شود نیاز به تایید دادستان ندارد و قابل اعتراض هم نیست.»

■ رفع بازداشت

توحیدی گفت: «مطابق قانون آیین دادرسی کیفری متهم می‌تواند اگر علل موجب بازداشت را مرتفع ببیند درخواست رفع بازداشت کند و بازپرس هم مکلف است در جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است ظرف ۴ ماه و در سایر موارد که پرونده منتهی به تصمیم نهایی نشده است بازداشت موقت و یا اخذ کفیل یا وثیقه منتهی به بازداشت را فک یا تخفیف بدهد و اگر جهاتی برای ابقای قرار باقی بود علل آن را بنویسد که این عمل ظرف ۱۵ روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. وی در خصوص محاسبه ایام بازداشت در دوران محکومیت گفت: «مواردی که متهم بازداشت می‌شود ـ اعم از بازداشت موقت یا عجز از تودیع وثیقه یا معرفی کفیل ـ دوران بازداشت موقت او باید در دوران محکومیت محاسبه شود که تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و خصوصاً رای وحدت رویه شماره ۶۵۴ سال ۸۰ موید این قضیه است. حتی در مواردی که منجر به خسارت مادی شود، روزهای بازداشت محاسبه و از مبلغ کسر خواهد شد.» توحیدی افزود: «نکته‌ای که در تبصره ماده ۱۳۰ آیین دادرسی کیفری سابق قابل توجه بود ضمانت اجرا برای اخذ تامین نامتناسب را برای بازپرس قانونگذار تعیین کرده بود که اگر بازپرس تامین نامتناسب از متهم می‌گرفت موجب انفصال موقت او از خدمت می‌شد که در قانون فعلی این ماده حذف شده و حذف آن نیز به این دلیل است که این تخلف در دادگاه انتظامی بررسی می‌شود.»

پابند؛ زنجیری بر کرامت انسانی

محسن قربانی*: از تخلف و نقض قانون در مراجع قانونی هر چند زیاد گفته و شنیده شده و حتی موضوعی چون تخلف انتظامی قضات امری نادر و استثنایی نیست و اشتباه دادرس را می‌توان جزیی از مجموعه اعمال مربوط به دادرسی دانست اما نقض مستمر قانون خصوصاً آنجایی که این تخلف به اساس و هدف تشکیلات دادگستری لطمه می‌زند و ادعای عدالت را بی‌معنی جلوه می‌دهد غیرقابل اغماض و مسامحه است و دیگر جزیی از جریان متداول دادرسی نیست. بی‌شک کسی که مرتکب بزه گردیده باید مجازات شود اما دقت کنیم که اگر از دوران انتقام‌گیری شخصی فاصله گرفته‌ایم، اگر هدف از مجازات را ابتدا اصلاح فرد و جامعه می‌دانیم و اگر اصل قانونی بودن جرم و مجازات برای ما یک اصل بنیادین است، نباید با متهم و مجرم همانند دوران تاریکی و برده‌داری رفتار شود. هر کسی که سروکارش به مجتمع‌های قضایی (خصوصاً دادسراها و شعب کیفری) افتاده باشد بی‌گمان با صحنه‌هایی رقت‌بار و کاملاً توهین‌آمیز از انتقال متهمین یا زندانیان با «پاهای بسته به زنجیر» مواجه شده. در میان انبوه مردمی که در سرسراهای ساختمان‌های دادگستری ایستاده و منتظر رسیدگی به مراجعاتشان هستند، افرادی دیده می‌شوند که توسط سربازان با پاهای بسته از این اتاق به آن اتاق و از این طبقه به آن طبقه منتقل می‌شوند. نگاه تماشاچیان همگی از سر تاسف و تاثر است و شاید بدون اغراق اکثر قریب به اتفاق بینندگان این صحنه‌ها زیر لب مطالب مبهمی را که بیشتر حالت اعتراض گونه به این نوع برخورد دارد بیان می‌کنند. عمل انتقال افراد در منظر عمومی با پاهای بسته شده به زنجیر از جهات متعدد غیرقابل دفاع و مردود است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

عکس: میلاد پیامی، شرق

الف– از نظر قانونی

۱– با دقت در پاره‌ای از اصول قانون اساسی از جمله اصل دوم که مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به: . . . ۶– کرامت و ارزش والای انسان» و اصل سی و نهم که بیان می‌دارد: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». غیرقانونی بودن عمل فوق‌الذکر طبق قانون «مادر» که دیگر قوانین نیز می‌بایست براساس اصول آن تنظیم شوند محرز است. تردید نکنیم که این رفتار تحقیرآمیز مغایر «کرامت و ارزش انسانی» مذکور در اصل دوم است و صراحت اصل سی و نهم هم جایی برای توضیح بیشتر باقی نمی‌گذارد.

۲– طبق قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی کلیه محاکم عمومی، انقلاب و نظامی، دادسراها و ضابطان قوه قضائیه مکلفند در انجام وظایف قانونی خویش موارد مذکور در قانون فوق را به دقت رعایت و اجرا کنند و متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد. در بند ۶ این قانون تصریح شده: «در جریان دستگیری و بازجویی یا استطلاع و تحقیق از ایذای افراد، نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر یا استخفاف آنها اجتناب گردد.»

۳– بنابر مواد ۷ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (که کشور ما در سال ۱۳۵۴ به این میثاق پیوسته و جزء قوانین موضوعه ما است) بیان می‌دارد:

ماده ۷: «هیچ‌کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تردیلی قرار داد. . . »

ماده ۱۰: «درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد.» تخلف بودن عمل پیش گفته مسلم است.

۴– اعلامیه اسلامی حقوق بشر: مصوب ۱۵ مرداد ۱۳۶۹ قاهره ماده ۲۰ این اعلامیه نیز موید منطوق قوانین و مقررات پیش گفته است.

ماده ۲۰: «دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هیچ انسانی جایز نیست مگر به مقتضای شرع و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه‌ای حقارت‌آمیز یا سخت یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد.»

۵– فصل چهارم از بخش سوم آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ ریاست قوه قضائیه که اختصاص به «انتقال، اعزام و بدرقه محکوم» دارد. ماده ۲۳۵ و تبصره ۱ این فصل مقرر می‌دارد: «اعزام، بدرقه و نقل و انتقال محکومان و متهمان به مراجع قضایی، مراکز درمانی، تربیتی، آموزشی، مرخصی‌های تحت‌الحفظ و یا سایر مراجع مربوط براساس ضوابطی که از سوی سازمان اعلام می‌شود به عهده نیروهای مسلح یگان انتظامی سازمان است. . . »

تبصره ۱– استفاده از دستبند در موارد یاد شده برای محکومان و متهمان مجاز نیست مگر در مواردی ضروری حسب تشخیص رئیس زندان و جرایمی که به موجب دستورالعمل صادر شده از سوی سازمان تعیین می‌شود. ملاحظه می‌شود که استفاده از دستبند نیز در موارد خاص و بنا بر ضرورت امکان‌پذیر است لذا استفاده از «پابند» به قیاس اولویت تخلف و غیرقانونی است. بی‌اعتنایی به قوانین و عدم اجرای صحیح آن اگر از طرف مقام اجرایی قانون صورت گیرد و عبارات مصوب توسط مقنن به صورت عباراتی فاقد اثر و مکتوباتی بی‌فایده درآید دیگر از عموم مردم چه انتظاری می‌توان داشت.

ب– از نظر هدف مجازات

حقوقدانان حقوق کیفری اهداف مجازات‌ها را به سه دسته هدف سودمندی، هدف اخلاقی و هدف اصلاحی تقسیم می‌کنند. به نظر سزار بکاریا: «هدف مجازات به هیچ وجه آزار رساندن و رنجاندن بزهکار نیست، بلکه بازداشتن او از زیان رساندن دوباره به دیگران است و در خلال آن بازگردانیدن دیگران از راهی است که تازه در آن گام نهاده‌اند. بنابراین کیفر باید به شیوه‌ای به کار بسته شود که با رعایت تناسب، موثرترین و پایدارترین اثر را در ذهن اشخاص و کمترین اثر درد را بر جسم بزهکار بر جای گذارد.» دقت کنیم که اولاً: مجازات کسی که مثلاً مرتکب خیانت در امانت شده، حبس کسی که از مشروبات الکلی استفاده کرده، شلاق و. . . است اما کیفر وی توهین و تحقیر نیست یعنی سزای هر عمل مجرمانه‌ای در قانون مشخص شده، اضافه کردن استخفاف به این مجازات‌ها پذیرفتنی نیست. ثانیاً تجربه ثابت کرده تحقیر نه‌تنها جنبه اصلاحی ندارد بلکه عاملی است برای لجاجت فرد و گرفتن موضع سرسختانه‌تر و نپذیرفتن اشتباه خویش. با رسوا کردن فرد در برابر دیگران در واقع قبح عمل ارتکابی را برای وی از بین برده‌ایم. در فرهنگ عمومی نیز همواره مقوله «آبرو» مهمترین عنصر شخصیتی فرد برای زندگی اجتماعی تلقی شده لذا اگر این رکن اساسی صدمه ببیند انتظار بازگشت به زندگی متعارف جمعی کمی دشوار به نظر می‌رسد.

ج ـ از نظر آموزه‌های مذهبی

شاید مهمترین شاخصه حقوق کنونی کشور ما مبتنی بودن آن بر منابع دینی و شریعت اسلام است. قید اسلامی در کنار اسامی قوانین و نهادهای دولتی (همچون قانون مجازات اسلامی، مجلس شورای اسلامی و. . .) خود بیانگر (حداقل) اهتمام و تلاش برای همسان کردن امور با تعالیم مذهبی و دینی است. با نگاهی به تاریخ اسلام روشن می‌شود که حتی در مواقعی هم که حکومت در دست معصوم (علیه‌السلام) بود (تشکیل حکومت اسلامی در مدینه توسط پیامبر (ص) و خلافت چند ساله حضرت علی علیه‌السلام) هیچ‌گاه رفتار خلاف شأن انسانی نسبت به افراد تحت حکومت اعمال نشده چرا که این بزرگان ایمان و باور حقیقی به کرامت انسانی و فرمان «لقد کرمنا بنی‌آدم» داشتند. اگر فرض کنیم کنوانسیون‌های بین‌المللی یا نظریه‌های حقوقی نیز وجود نداشت باز هم ادعای عمل به آموزش‌های مکتبی کافی بود تا از تحقیر و ایذای افراد جلوگیری به عمل آید و رویه‌های غلط برچیده شود.

■ پاسخ به یک اشکال

ممکن است ایراد شود که تنها زندانیان خطرناک و مرتکبین جرایم سنگین به وسیله پابند منتقل می‌شوند و این عملی از روی حزم و احتیاط است زیرا فرار احتمالی آنها آثار سوء متعددی را به همراه خواهد داشت.

پاسخ: نویسنده طی گفت‌وگو و پرسشی که با یکی از قضات شعب کیفری داشت، قاضی با ارائه چندین پرونده از جرایم مختلف از جمله ترک انفاق، اقامت غیرقانونی، توهین و فحاشی و. . . تاکید نمود که همه مجرمین این پرونده‌ها را با «پابند» به این شعبه آورده‌اند. نمونه‌های فوق بیانگر رویکرد غلطی است که بدون توجه به نوع جرم ارتکابی، همه افراد را به یک چوب می‌راند. گذشته از آن بزه انجام شده هر چقدر هم سنگین باشد، مستلزم جابه‌جایی مجرم با چنین وضعیتی نیست. از سوی دیگر، فرار متهم یا مجرم در اکثر قریب به اتفاق موارد، ناشی از کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده و کارآمد است. خود چندین بار شاهد بوده‌ام که متهم یا مجرم به وسیله سربازانی منتقل می‌شوند که حداقل قابلیت فیزیکی و مهارتی یک نیروی امنیتی را نداشتند. در یکی از موارد، سرباز با برگه‌ای که در دست داشت و متهم با پای بسته به دنبال او می‌آمد در پی شعبه مورد نظر می‌گشت. ۳۵ دقیقه بعد همان سرباز را دیدم که هنوز شعبه دادگاه مورد نظر را پیدا نکرده بود و بازداشتی نگون‌بخت از طبقات ساختمان به همراه او بالا و پایین می‌رفت. نکته مهم آن است که کمبود نیروی ماهر هیچ توجیه منطقی و دلیل موجهی برای تضییع حقوق افراد جامعه نیست. آیا باید تاوان تمام کمبودها و کاستی‌ها را به دوش شهروندان گذاشت یا می‌بایست چاره‌ای اندیشید و سعی در رفع این نقیصه‌ها کرد؟!

خلاصه آنکه از هر منظری به این رویه نگاه کنیم نادرستی و اشتباه آن مسلم است. این جمله باارزش استاد گرانقدر حقوق جناب آقای دکتر آشوری را فراموش نمی‌کنم که می‌گفت: «عدالت با وضع قوانین ماهوی (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و. . .) محقق نمی‌شود. در اجرا و عمل است که عدالت یا بی‌عدالتی ملموس و مشخص می‌شود.»

*** کارآموز وکالت**

حقوق زندانی

خبرها

انتخاب اعضای دادگاه انتظامی کانون وکلا

شرق: اعضای کمیسیون کارآموزی و شعب پنج‌گانه دادگاه‌های انتظامی کانون وکلای مرکز انتخاب شدند. با تصمیم هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز آقایان محمدباقر میرسراجی، حسین معصومی، حمید جنتی، اسعد ایران‌زاده، تقی هاشمی، محمدعلی اخوتی، دکتر علیرضا آذربایجانی، مرتضی خلیلی، رضا آشوری و محمد خزائل به عنوان اعضای کمیسیون کارآموزی کانون وکلا برگزیده شدند. همچنین آقایان علی‌اصغر زکی‌زاده، سیدابراهیم شفیعی‌نسب لنگرودی، ماجد وثوقی، وحید بهداد، محمدعلی صفی‌زاده شبستری، نوذر یزدانی، پرویز تابشیان، بیژن شقاقی، محمدحسین صفارزاده، مرتضی اشکوری، حامد توسلی، خسرو برادری، دکتر نصرالله قهرمانی و دکتر منیرالدین حجتی امامی و خانم نوابه اسپهبدی به عنوان اعضای اصلی شعب پنج‌گانه دادگاه‌های انتظامی کانون وکلای مرکز تعیین شدند. یادآور می‌شود انتخاب اعضای دیگر کمیسیون‌ها به جلسه هفته آینده هیات مدیره موکول شد. بدین ترتیب اعضای کمیسیون‌های حقوقی، استفتائات، روابط عمومی، نقل و انتقالات، تدوین قوانین، تحقیق، نظارت و بازرسی، ماده ۵۵ قانون استقلال وکلا، ورزش و اداره معاضدت هفته آینده انتخاب خواهند شد.

حق‌الثبت معاملات یکسان می‌شود

ایسنا: معاون امور املاک سازمان ثبت اسناد کشور گفت: یکسان‌سازی حق‌الثبت به منظور ایجاد انگیزه در مردم برای ثبت معاملات و قراردادهای شخصی می‌تواند در پیشگیری از جرایم و جلوگیری از ارجاع پرونده‌ها به محاکم قضایی نقش بسزایی داشته باشد. به گزارش روابط عمومی قوه قضائیه میرحسینی اظهار داشت: «طرح یکسان‌سازی حق‌الثبت نیز به منظور جلوگیری از چندگانگی در وصول تعرفه حق‌الثبت و ممانعت از بروز اشتباه در نحوه محاسبه و جلب رضایت مردم بسیار نقش دارد.» وی تصریح کرد: «از دیگر برنامه‌های مکمل برای روان‌تر کردن امور ثبتی با توجه به سنتی بودن ثبت در کشور و صرف هزینه‌های کلان جهت نگهداری اسناد، طرح مدیران فردا و انتخاب همکاران دارای سابقه بالاتر از ۱۰ سال و کمتر از ۲۵ سال پس از طی دوره فشرده سه ماهه و کسب مهارت‌های لازم مدیریتی از وجود این افراد در مقاطع مدیریتی استفاده بهینه به عمل آمده است.» وی در پایان گفت: «لایحه قانون قضازدایی، لایحه حذف استعلامات زاید و تجدیدنظر در قوانین مربوط به حقوق مالکیت صنفی از دیگر برنامه‌های روان‌سازی امور ثبتی محسوب می‌شود.»

اصلاح اخلال‌گران نظم توسط پلیس

ایسنا: دادستان عمومی و انقلاب اصفهان گفت: پلیس طبق قانون وظیفه و اختیار دارد که اگر جرم مشهود در رابطه با بدحجابی مشاهده کرد افراد را دستگیر کند. قاضی طباطبایی دادستان عمومی و انقلاب اصفهان در گفت‌وگو با ایسنا درباره طرح گشت‌های ارشادی پلیس در سطح شهر اصفهان و اقدام ماموران انتظامی در برخورد با افراد بدحجاب و دستگیری این افراد گفت: «ماموران نیروی انتظامی با جرایم مشهود برخورد می‌کنند و این برخورد بسته به نوع جرم می‌تواند منجر به دستگیری، توقف اتومبیل و احضار متهم شود.» وی درباره ابهام قانونی در مورد برخورد با بدحجابی گفت: «طبق قانون بی‌حجابی جرم است و علاوه بر آن اگر فردی عملی انجام دهد که طبق قانون جرم نباشد اما عفت عمومی را جریحه‌دار کند می‌توان با وی برخورد کرد و منع قانونی در این خصوص وجود ندارد.» دادستان عمومی و انقلاب اصفهان با بیان اینکه نیروی انتظامی می‌تواند هر فرد مخل نظم جامعه را جمع‌آوری و اصلاح کند، تصریح کرد: «حتی در صورت عدم اصلاح می‌تواند پرونده را به دادسرا ارسال کند.» وی افزود: «پلیس طبق قانون وظیفه و اختیار دارد که اگر جرم مشهود در رابطه با بدحجابی مشاهده کرد افراد بدحجاب را دستگیر و حداکثر تا ۲۴ ساعت پرونده را به دادگاه قضایی انتقال دهد.» وی اغلب مجازات‌ها در موارد بدحجابی را جریمه عنوان کرد و افزود: «در چارچوب قانونی برخورد با بدحجاب‌ها جایز شمرده می‌شود و در این رابطه این مقنن است که قانون را تعریف و ما مصادیق را پیدا می‌کنیم و با آن برخورد می‌کنیم.» دادستان عمومی و انقلاب اصفهان خاطرنشان کرد: «هر قدر نیروی انتظامی در برخورد با بدحجابان و ایجاد نظم در جامعه فعال‌تر عمل کند ما دعایشان می‌کنیم.»

عدالت کیفری در چالش با امنیت‌ها و عدالت

شرق: «عدالت کیفری در چالش با امنیت و عدالت» موضوع سخنرانی دکتر هانس یورگه آلبرشت مدیر موسسه آلمانی ماکس پلانک فرایبورگ در دانشگاه شهید بهشت